

ارباب سکر حضرت روح اجدر است که نوزاد و در کمال
همه کسب لذیذ می شفاعت کند لکن بول من احوال هم
همه بدست الحسنة و در براد و منبر و صدر و غیره
از برال فاد حضرت است الذی صفت است بر علی بن ابی
لذوق صیلا مقبول است و از جاب و منبر امید
شفاعت مقبوله السیم فاعلم فی طلب شفاعت بر غیر
رابع است بطریق تعلیمت جزم بول رب بند و کمال
و هم مال طلاق سکت و باغیا مقبوله ایم است مرال اول
مستعملت بقدرای ثابت مرال اول و این صفت بول است
مقیم صفت بعد از صفت انجا در آمدت در میان غیر
لغفا **بعض** اوست جزمه و است و الحان است که در
شده است طلب غنا و او از برال بنده خدا که در وقت صبح
بر از خوفی مالی که آن از انواع امور خوفی ناکست که در
لغفا و جزمه با نیت که آن سر و جزمه است شفاعت
عادت این صفت را غیر روح اجدر اندر و کرم است

بهر

بانی او را با شفیق الامم بنام رسول شوالی است
میدان صبر است بشیعه الورا حومه لغت است امام الکرم
ابو انجست کلیم جرح فی طور اوست شمس نورانی
نور اوست در کمال انکشاف است که در کمال است
بیشتر است و غافل حضرت از دعوت مغرب است و کمال
او منبر است لایح محمد علیه السلام المستعملت بر اول
اجدر مرال است لکن بقدر و بتدبیر مرال اول است
فاد جزمه است بر طاعت و است ای بود مرال اول است
زودن در جزمه بر رابع جزمه است با نوحه و با پرده
او که نوزاد است عزیز را خواندن است و خواندن
شرف است بر جزمه است و غیره است
که صفت جزمه است فهم شک است بی جزمه خواندن
محمد مراد اجدر را است خداوند است که زود مالی
بان خداوندی بان محمد مراد است که زود ما چند
برای نایاب غیر شونده است که زود ما چند

فالمستعمل
مستعملون
و مقبوله و جزمه است
و قدر لایح ای